



سید سمندر شاه نعمتی

۲۰۸ شتم می ۲۰۱۶

انسان در پس پرده ای ابهام

از آنجایی که انسان دارای ابعاد مختلف می باشد، دانشوران در درازی تاریخ انسان را به اشکال مختلف تشخیص و معرفی نموده اند.

انسان به مثابه عامل اعظمی ساختن مفیدیت انفسی - homo oeconomicus

از دیدگاه برخی اقتصاد دانان، انسان موجودی است که به عنوان مصرف کننده هنگام داد و گرفت، پیمانه ای مفاد و هزینه ای متصورش را آگاهانه و دقیقاً می سنجد و قیمت ها را با هم مقایسه می کند. این انسان قبل از تصمیم گیری گویا با یک نظر کلی و شفاف بر همه بازار ها آراسته بوده و برحسب همین دانش و با در نظر داشت مزیت های زمانی، محلی و اجتماعی عاقلانه عمل میکند.

برخلاف این نظر، از نگاه روانشناسی انسان موجودی است که با وجود ضابطه ای "تعقل"، امکان تصمیم گیری "نادرست" در او تعبیه شده است. بنابراین انسان موجود انگیزه های ناشناخته است که برای ما نا مألوف است. در ادامه، انسان از نگاه زیست شناسی موجود است پستاندار که نظر به قلت موی بدن و بواسطه ای راه رفتن مستقیم- رسا، بکاربردن دست ها و ردیف بی خلل دندان ها از جانوران دیگر مستثنی میگردد.

بنا براین نوع تشخیص ها، انسان را میتوان از یک طرف موجود شناخته و از طرف دیگر ناشناخته تلقی کرد، به ویژه به این دلیل که تشخیص انسان اقتصادی را روانشناس و ضابطه ای انسان روانشناس را اقتصاددان نمی پذیرد.

ابعاد سیاسی، اقتصادی و فلسفی انسان

ار آنجاییکه دیدگاه های هومو اوپکونومیکوس، روانشناسی زیست شناسی یک بعدی تبقی میگردد، پس ضابطه های آنها دارای کاستی های بنیادی می باشند.

در بعد سیاسی، تعاملات اجتماعی انسان با در نظر داشت مالکیت خصوصی، منجر به دو دستگی میگردد: گروه حاکم و گروه محکوم. حاکمان در کاخ های بلند و باشکوه و محکومان در خانه های بی نوا و زاغه نشین، دو محیط به کلی متفاوت. در بعد اقتصادی انسان را در نظر بگیریم که دو دستگی اش در استثمار کننده و استثمار شونده تشخیص میگردد. در بعد فلسفی، دو دستگی انسان در برگیرنده ای "ایدیالیست ها" و "میتریالیست" میگردد.

این مثنوی انسان شناسی برای کسانی که می خواهند انسان شناس گردند، هفتاد میگردد. آنها سرگردان گردیده، میدانند بکدام طرف رو کنند و در مورد انسان شناسی کدام یک از دیدگاه ها را بپذیرند.

ضد وحشت، شاخص انسان شناسی

انسان شناسی صحیح، درست و جامع این است که انسان را دارای دو تعریف بدانیم: یکی لغوی و دیگری فلسفی در تعریف لغوی، انسان واژه ای انس اشتقاق یافته و انس عبارت است از خو گرفتن، خو گرفتگی، هم خویی، هم دمی، خرمی و ضد وحشت. ولی در تعریف فلسفی، انسان را می توان "طالب هستی" دانست. انسان دارای دو هدف نزدیک و دور است. در هدف نزدیک، انسان کار میکند و در هدف دور انسان هستی می یابد. درخت کار از منبع هنر و دانش آبیاری میگردد. کار ها مختلف و متنوع اند. یکی در انجام کار دهقانی هستی می یابد و دیگری در خیاطی. در سطح جهانی هم کارمندان در طلب هستی کار میکنند. در اخیر از تعریف لغوی انسان، تنها ضد وحشت را میگیرم و در این جا با تعریف فلسفی توأم می سازم در نتیجه انسان را در طلب هستی، ضد وحشت معرفی میکنم.